

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۶۸ - ۵۱

تطور معنایی و کارکرد اجتماعی واژه اطمینان در فرهنگ ادبی قرآن

نجمه رهنما فلاورجانی^۱

محمد رضا حاجی اسماعیلی^۲

مهدی مطیع^۳

چکیده

معناشناسی بر اساس مکتب بن با کشف ارتباط معنایی واژگان در یک شبکه معنایی گسترده به نظام معنایی قرآن دست می‌یابد. از آنجا که در این روش چهره روشنی از معانی به دست می‌آید که با روش معناشناسی کلاسیک قابل دستیابی نیست در این نوشتار از آن برای بررسی معنایی واژه «اطمینان» استفاده شده است. این واژه ارتباط وثیقی با مباحث کلامی مانند ایمان، توکل، توسل داشته و فهم درست آن برداشت‌های نادرست از این واژه را اصلاح می‌نماید. حال در این پژوهش نخست مفهوم واژه اطمینان در فرهنگ عرب جاهلی، سپس میدان‌های معناشناسی آن در قرآن بررسی و در نهایت شبکه معنایی و واژه‌های کلیدی و کانونی اطمینان در قرآن تبیین می‌گردد. نتیجه آن که با توجه به فرهنگ عصر جاهلی و خوی تند اعراب، این واژه در قرآن بیشتر در مفهوم امنیت جسمانی و آرامش مادی توسعه معنایی یافته و بر اساس جهان‌بینی اسلامی ارزش‌های دنیوی و اخروی برای آن ترسیم شده است.

واژگان کلیدی

اطمینان، معناشناسی، مؤلفه‌های معنایی، آرامش.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحداصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

Email: najmeh.rahnama@gmail.com

۲. استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: m.hajiesmaeili@ltr.ui.ac.ir

۳. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: m.motia@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۴

طرح مسأله

با ظهور قرن ۱۹ میلادی مطالعات لغوی، تحولی شگرف یافت که مهم‌ترین آن جهت‌گیری این مباحث به سوی مطالعات «زبان‌شناسی تاریخی»^۱ است (آرلاتور، ۱۳۸۴: ۱۵ مقدمه). این جهت‌گیری بعد از مقاله جونز^۲ در سال ۱۷۸۶ میلادی درباره خویشاوندی میان زبان سانسکریت با زبان‌های لاتین، یونانی، ژرمنی و فارسی باستان، به سرعت رشد یافته بود (Robins، ۱۹۹۷: ۱۵۱-۱۵۰) و تا اوایل قرن بیستم تنها روشی بود که زبان‌شناسان با آن آشنایی داشتند اما در اوایل قرن نوزدهم هومبولت^۳ نظریاتی را بیان کرد که نه تنها در حیطه زبان‌شناسی توصیفی قرار می‌گیرد بلکه نظریات او بنیادی بر نظریات چامسکی^۴ است، چنان که بیان او درباره وجه «زبانی زبان»^۵ - هر سخنگوی زبان با در اختیار داشتن امکانات محدود دستوری و واژگانی می‌تواند تمامی نیازهای ارتباطی خود را که در جامعه ممکن است با آن روبرو شود، برآورده سازد (همان: ۱۹۲) اما در فاصله دو جنگ جهانی نظریات وی اساسی برای بنیان‌گذاری مکتب معناشناسی بن شد (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۸۴).

اما استفاده از این شیوه پیرامون واژگان قرآن کریم از زمان ایزوتسو (۱۹۱۴-۱۹۹۳) رونق گرفت (همان: ۸۶) در این شیوه به کشف حوزه‌های معنایی که مشتمل بر واژگان مترادف و متضاد و مجاور پرداخته می‌شود. این امکان این سوال را مطرح می‌کند که با استفاده از این شیوه، معنای به دست آمده و شبکه معنایی از واژه «اطمینان» چگونه خواهد بود؟

از یک سو، قرآن متنی سرشار از پیچیدگی‌های زبانی و معنایی است که در زمان مشخص و در بستر فرهنگی - تاریخی خاصی نازل شده است؛ اما به اعتقاد رایج حوزه مباحث تفسیری، نوع بیان، زمانمند و مکانمند نیست (عارفیان، ۱۳۸۲) و به همین دلیل، در چهارچوب‌های حاکم بر فضای نزول خود محدود نشده و زیرچتر هیچ فرهنگ یا قومیتی نمی‌رود. اما قرآن به نص خودش به زبان عربی فصیح نازل شده است: «قرآن عربی بدون کثی» (زمر: ۲۸) و نخستین مخاطب خود را مردم ام‌القراء و اطراف آن معرفی می‌کند: «قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا مکه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی» (شوری: ۷) از این رو نمی‌توان بدون داشتن بستر فرهنگی و اجتماعی میان این گروه مورد پذیرش قرار گیرد و به ناچار باید در فضای حاکم بر ایشان نازل شده باشد.

1. Historical linguistics
2. jons
3. Friedrich Wilhelm Christian Karl Ferdinand Freiherr von Humboldt
4. Avram Noam Chomsky
5. Creative aspect of language

از سوی دیگر، یکی از ویژگیهای متن قرآن این است که کمتر در یک بافت به موضوعی واحد پرداخته و به دلیل حکمت الهی و سیر تدریجی نزول قرآن، هر بار و در هر بخش به موضوع های متعددی پرداخته است، که حاصل این گونه شکل گیری، پراکندگی موضوع در سراسر متن است. پس اگر کسی بخواهد معنای خاصی از قرآن را کشف کند، باید نگاهی کلی نگر به همه ی متن داشته باشد و هر زاویه معنا را در گوشه ای از ساحت های قرآن جستجو نماید. و این ویژگی در روش ایزوتسو به طور چشمگیر قابل مشاهده است (هادی، ۱۳۹۱: ۸۶) از این رو برای بررسی واژه «اطمینان»، این روش برگزیده شده تا پیش از این پژوهشی در این راستا و با این روش صورت نگرفته است.

این پژوهش نخست به معناسنایی واژگانی اطمینان در دو قسم تحلیل صرفی و اشتقاقی آن و جهان بینی و فرهنگ قومی این واژه در عصر جاهلی پرداخته، سپس بررسی میدان های معناسنایی اطمینان و در آخر تحلیل متنی این واژه را دستور کار خود قرار داده است.

اشتقاق صرفی

اطمئنان مصدر «اطْمَأَنَّ» و بر وزن اِفْعَلَلال است. این فعل رباعی مزید و ریشه ی آن «طَمَنَ» است و بنا به دیدگاه ابن فارس همزه در آن زائده است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۳: ۴۲۲). سیبویه معتقد است که «اطْمَأَنَّ» منقلب است و اصل آن «طَأْمَنَ» است، ابو عمرو بر خلاف سیبویه معتقد است: اصل آن «طَمَأَنَّ» است نه «طَأْمَنَ» (ابن منظور، ۱۳۰۰: ۲۶۸). این واژه در قرآن به صورت وصفی: «مطمئنَةً»، «مطمئن»، «مطمئنین» و به صورت فعلی «اطْمَأَنَّ» (نساء: ۱۰۳)، «یطمئنُ» (بقره: ۲۶۰)، «تطمئنُ» (رعد: ۲۸) و «اطْمَأْنُوا» (یونس: ۷) به کار رفته است.

گام نخست، بررسی معنایی واژه اطمینان

در معنای ریشه این واژه گفته شده: «سَكَنَ آرام کرد» (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۳: ۴۲۲). جوهری نیز در معنای آن گفته مصدر «اطْمِئْنَا» به معنی آرام شدن است (جوهری، ۱۴۰۴، ۶: ۲۱۵۸) ابن درید نیز در معنای آن آورده: «گفته می شود اطمان الرجل مصدر آن اطمئنانا؛ زمانی که آرمش پیدا کند» (ابن درید، ۱۹۸۷، ۲: ۱۰۸۹) در المحيط نیز عین همین متن تکرار شده (صاحب ابن عباد، ۱۴۱۴، ۹: ۱۹۳) اما تاج العروس عنوان می دارد: «از معانی مجازی استعمال «اطْمَأَنَّ الی» است که مصدر آن «اطْمِئْنَا» و «طَمَأْنَيْتُهُ» است به معنی: "به او اعتماد پیدا کرد" و "با او آرامش یافت" (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۸: ۳۵۹) با توجه به آنچه گفته شد می توان دریافت به اجماع واژه شناسان عرب این واژه از نظر لغوی به معنی «سکن» است.

بررسی واژه اطمینان در فرهنگ جاهلی

واژه اطمینان در عصر جاهلی دارای وجوه معنایی متفاوتی است. یکی از کاربردهای اطمینان در اشعار جاهلی، در وصف اندام و حرکت اسب است (آذرتاش، ۱۳۸۶، ۵۱). اسب به لحاظ

نقش چشمگیر در جنگ و بیابان نوردی، به گونه‌های مختلفی وصف شده است. در شعری از امرؤالقیس و حاتم طائی، از مشتقات اطمینان برای توصیف اسب به گود بودن سم و حرکت آرام اسب اشاره شده است.

علی مَهْرَةٌ كِبْدَاءٍ جَرْدَاءٍ ضَامِرٍ أَمِينٍ شَطَاها مَطْمَئِنٌّ نَسُورُها

ترجمه: بر بچه اسب لاغر اندام خالی از مو که استخوان ساق پایش راست است، گوشت سمش هم سفت شده است (مرزوقی، ۱۹۹۵، ۱: ۵۵). در این بیت، از همنشینی واژه «مطمئن» با واژه، نسور به معنی گوشت برجسته در سم (زیبیدی، ج ۷ ص ۵۲۱)، می‌توان دریافت معنای مطمئن با معنای وضعی این واژه متفاوت است، و به دلالت الترامی می‌توان فهمید سکون گوشت برجسته درون سم به معنی سفت شدن آن است که قوام یافته و با توجه به این معنا دانسته می‌گردد که یکی از استعمالات این واژه در مفهوم قوام است.

در معلقه زهیر آمده است:

ونضربه حتّى إطمأنّ قذاله و لم یطمئنّ قلبه وخصائله

ترجمه: [اسب] را زدم چنان که پشت سرش آرام گرفت، اما قلب و اخلاقش آرام نگرفت (اعلم شنتمری، بی‌تا، ۱: ۹). در اینجا از همنشینی دو واژه «إطمئنّ» و «قذال» - پشت سر اسب - (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ۵: ۳۷۴) به معنی سکون پشت سر و به قرینه مقابله در ادامه شعر از فعل «یطمئن» با همنشینی در کنار «قلب» و «خصائل» می‌توان فهمید اطمان به همان معنای «ساکن شد» است؛ چون خوی اسب سرکش با زدن بر سرش آرام شده ولی در قلب وی تغییری ایجاد نشده است.

در شعر شَمَاح آمده:

فما زال ینحو کلّ رطبٍ و یابسٍ ویُنقل حتّى نالها وهو بارزٌ فأنحى علیها ذات حدّ غرأبها عدوّ لأوساط العضاة مُشارزٌ فلما اطمأنت فی یدیه رأی غمّی أحاط به وأزورّ عمّن یحاوِزٌ

ترجمه: پیوسته هر شاخه تر و خشکی را منظور نظر داشت. زیر درخت رفت تا اینکه به آن شاخه دست یافته و فائق شد. سخت‌ترین دشمن هلاک‌کننده در میان درختان خاردار تنومند، با وسیله‌ای تیز و برّان بر آن شاخه تاخت. پس زمانی که شاخه در دست وی جای گرفت، دید گرفتار غمی شده که او را احاطه کرده و از آنچه می‌خواست منصرفش کرد (قرشی، ۱۳۴۵، ۱: ۶۶۷). در اینجا از اسناد و همنشینی میان «اطمأنت» با ضمیری که به صورت اصطیادی از «رطب و یابس» شاخه را استنباط می‌کند، میتوان فهمید منظور از «اطمأنت» همان قرار گرفتن شاخه در دست سازنده کمان است که به کنایه گفته شده آرام گرفت، در این استعمال «اطمأنت» به صورت مجاز به کار رفته است.

در اینجا باید گفت با توجه به کثرت استعمال واژه اطمینان در معنای اعتماد، وضع دومی برای آن در ادب جاهلی به وجود آمده که آن همان معنای اعتماد است مگر آنکه گفته شود معنای وضعی این واژه همان سکون است و در اینجا اراده جدی آن با توجه به همنشینی آن با واژگان دیگر تغییر پیدا کرده که این احتمال جدی است و دیدگاه کسانی مانند ابن فارس بر این قضیه است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۳: ۴۲۲) به عبارت دیگر این معنای از اطمینان مجاز بالغلبه است که با استفاده از قرینه صارفه مشخص می‌شود. اما برخی معنای اصلی "اطمینان" را سکونت در اجسام دانسته و کاربرد آن برای آرامش قلبی و ذهنی را مجاز می‌دانند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲: ۵۱۱). این نگاه با نظر اکثر لغوی‌ها که معنای این واژه را همان آرامش دانسته‌اند مخالف است، و نمی‌توان اجماع ایشان بر این معنا را نادیده انگاشت.

گام دوم، بررسی میدان‌های معنایی واژه اطمینان

میدان معناشناسی عبارت است از بررسی گستردگی واژه اطمینان در قرآن با شناسایی واژه‌های مترادف و متضاد و واژه‌های فعال در واژه و منفعل از آن و نیز واژه‌های ملایم. با این وصف برای تحلیل معنایی واژه اطمینان در قرآن، افزون بر آیاتی که مشتقات واژه اطمینان در آن به کار رفته، واژه‌های مرتبط دیگر نیز، در آن نقش دارد.

واژه‌های مترادف اطمینان در قرآن

مقصود از مترادف در این پژوهش، مترادف نسبی است که در برخی از ویژگی‌های مفهومی یا مصداقی اشتراک دارند و مقصود مترادف تام نیست. این واژگان عبارتند از:

واژه «سکون»

این واژه از ریشه «سَكَنَ» و به معنی سکون و آرام گرفتن بعد از حرکت، وطن گرفتن و سکونت، آرامش یافتن و هر چیزی که موجب آرامش است، آرامش باطن و انس نیز آمده (راغب، ۱۳۶۳: ۳۳۵). سکون به معنی آرامش در مقابل حرکت و عام تر از آرامش مادی و روحی است. و آرامش باطنی که از آن به طمأنینه و رفع اضطراب تعبیر می‌شود، هنگامی که با حرف «الی» به کار برده شود به معنی اطمینان و اعتماد است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۵: ۱۸۷). در این صورت رابطه میان اطمینان و سکون را باید عموم و خصوص مطلق دانست به این معنا که هر اطمینانی سکون است ولی هر سکونی اطمینان نیست.

واژه اخبات

«اخبات» در واژه‌شناسی از ریشه «خبت» به معنی خشوع است (ابن فارس، ۱۳۹۰، ۲: ۲۳۸). و این واژه در قرآن سه بار به کار رفته، در آیه نخست آمده است: «اما آنان که به خدا ایمان آورده و به اعمال صالح پرداختند و به درگاه خدای خود خاضع و خاشع گردیدند آنها البته اهل بهشت جاویدند که در آن بهشت منتعم ابدی خواهند بود» (هود: ۲۳) با توجه به سیاق برای

ورود به بهشت سه شرط عنوان شده است: ایمان، عمل صالح، خشوع در برابر پروردگار و خشوع نوعی آرامش و سکینه ویژه است که در فرد نسبت به متعلق خشوع پدید می‌آید. پس می‌توان گفت رابطه میان خشوع و آرامش عموم و خصوص مطلق است، یعنی هر خشوعی آرامشی است در برابر متعلق خشوع، اما هر آرامشی خشوع نیست.

واژه اَمَن

واژه ایمان در زبان یونانی اناجیل به صورت اسم یونانی «*pistis: πίστις*» یا به صورت فعل «*pisteuo*» πιστεύω آمده است، که به معنای اعتماد، توکل، سرسپردگی است (Thomas, ۱۹۸۱: ۱۶۷۴). این واژه در عربی از مصدر «أمن» و فعل ثلاثی مجرد آن «أمن، یأمن، وأمناً» به معنی: آرامش قلب و عدم هراس است (مغافری، ۱۳۹۸، ۱: ۷۵). فعل ثلاثی مزید آن «أمن، یؤمن و ایماناً» است، که خود دو صورت دارد: متعدی شده به وسیله «با و لام» به معنی تصدیق کردن و متعدی به نفس به معنی اطمینان پیدا کردن است، در برابر ترسیدن و هراسان کردن (ابن منظور، ۱۳: ۲۱). چنان که روشن است این واژه به صورت فعل متعدی به نفس مترادف با اطمینان انگاشته شده؛ از این رو می‌توان گفت این قسم از مشتقات ایمان معنائی مطابقی با اطمینان خواهند داشت.

واژه ثبات

واژه «ثبات» از ریشه «ثبت» به معنی دوام در شیء است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۱: ۳۹۹). معنای عام واژه دوام است و دوام در هر شیء متفاوت است؛ از این رو ثبوت در کنار واژه‌ای که با آن همنشینی می‌کند معنای متفاوتی ارائه می‌دهد که دوام در همه آنها مشترک است. به عنوان نمونه در آیه: «ما از هر یک از سرگذشتهای انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم» (هود: ۱۲۰) اسناد ثبوت به قلب به معنای دوام قلب است، اما این دوام قلب به معنی آرامش است زیرا معنا ندارد قرآن از استقامت قلب سخن بگوید در آیه: «پروردگارا، به ما صبر و استواری بخش و ما را ثابت قدم دار» (بقره: ۲۵۰) از اسناد «ثبت» و «اقدام» دوام در پا که خود اقدام در اینجا کنایه از راه و روش است فهمیده می‌شود. با توجه به این نکته می‌توان دریافت از نظر معنوی رابطه میان اطمینان و ثبات، رابطه عموم و خصوص من وجه است به این معنا که برخی از ثبوت‌ها به معنی آرامش است و برخی از آنها به معنی آرامش نیست. همچنین برخی آرامش‌ها به معنی ثبوت نیست.

واژه هون

واژه دیگری که مترادف با واژه اطمینان قلمداد شده است، واژه «هون» است که در ریشه آن به معنای سکون وضع شده است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۶: ۲۱) مانند آیه: «وبندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین با سکینه راه روند» (فرقان: ۶۳). در این صورت می‌توان

عنوان داشت «هون» به معنای نخست مترادف است با معنای اطمینان.

واژه خشیت

راغب آن را ترس می‌داند و «خوف» را اعم از خشیت (راغب، ۱۳۶۳: ۲۹۸). خشوع گاه از ترس است و گاه ناشی از معرفت چنان که در وصف عالمان آمده است: «از میان اصناف بندگان تنها دانایان در برابر خداوند خاشع هستند» (فاطر: ۲۸) و از آنجا که در اینجا علما منظور اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند (حسکانی، ۱۴۱۱، ۲: ۱۵۲) خشوع ایشان از روی ادب است. پس خشیت با اطمینان به نحو عموم و خصوص مطلق مترادف است یعنی هر خشیتی آرامش است ولی هر آرامشی خشیت نیست.

واژه انس

هر چیزی که مخالف معنای وحشت باشد انس نام گذاری می‌شود (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۱: ۱۴۵) پس هرگاه حالت خوف و وحشت از انسان زایل گردد، سکوتی جایگزین آن می‌شود که انس نامیده می‌شود. پس، این واژه معنای نزدیکی با اطمینان دارد. چنان که در آیه «داخل خانه‌ها نشوید تا زمانی که درخواست الفت کنید» (نور: ۲۷) بنا بر آنچه از معنای وضعی این واژه به دست می‌دهد می‌توان چنین نتیجه گرفت این واژه با آرامش مترادف است اما هر انسی آرامش است ولی هر آرامشی انس نیست.

واژه‌های متضاد اطمینان در قرآن

شناسایی واژه‌های متضاد در راستای فهم دقیق‌تر مفاهیم قرآنی و تبیین میدان معناشناسی واژگان امری ضروریست. مقصود از واژه‌ها و عبارتهای متضاد در اینجا، تضاد صد در صدی و همه جانبه نیست، بلکه شامل تضاد از برخی جوانب می‌باشد. از این رو، در این قسمت به بررسی میدان معنایی واژه‌های متضاد اطمینان می‌پردازیم.

واژه خوف

«خوف» به معنای ترس و هراس است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۲: ۲۳۰). واضح است یکی از عواملی که آرامش را از میان بر می‌دارد خوف و ترس است، پس کسی که در ترس باشد مسلماً در آرامش نیست. از نظر عرفی جمع آرامش و خوف در یک شخص ممکن نیست و از این رو این دو در برابر هم نیز به کار می‌روند، خداوند نیز برای نشان دادن آرامش هدایت یافتگان آنها را بدون خوف و حزن معرفی می‌کند: «کسی که از هدایت پیروی کند هرگز بیمناک و اندوهگین نخواهند شد» (بقره: ۳۸)؛ پس می‌توان این دو را متضاد دانست.

واژه جزع

وضع این واژه به معنی جدائی است و «الجزع» ضد صبر است و از باب بریدن توان از حمل آنچه بر اوست به آن جزع گفته‌اند (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۱: ۴۳۷) و به معنای پایان دادن به

سکون و آن حالت طمأنینه و آرامش خاطری است که انسان موقع سکون دارد. همچنین بیتابی در برابر ناملايمات و سختی‌ها نیز معنا می‌دهد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲: ۹۷). «همانا انسان، بی‌تاب و حریص آفریده شده است. هرگاه بدی به او رسد، نالان است (معارج: ۱۹-۲۰). پس عدم آرامشی که در رفتار فرد نمایان شود به جزع تعبیر شده؛ از این رو می‌توان جزع را متضاد با معنای اطمینان دانست.

واژه فزع

در ریشه این واژه دو معنا را ابن فارس عنوان می‌کند یکی ترس و دیگری اغاثه کردن (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۴: ۵۰۱). برخی در اصل این ماده آن را بر ترس شدید همراه با اضطراب و وحشت هنگام عارض شدن امر مکروه به صورت ناگهانی می‌دانند (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ص ۸۸) اگر دیدگاه ابن فارس مد نظر باشد فزع به هر دو معنا مخالف آرامش است، البته اغاثه نمود بیرونی و رفتاری است و هم در عرف هم در حقیقت مخالف معنای آرامش است. پس از این جهت فزع نیز متضاد با معنی اطمینان است.

واژه عجل

ریشه این واژه در نگاه ابن فارس سرعت است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۴: ۲۳۷) ولی مصطفوی قیدی برای معنای این ریشه اضافه می‌کند و آن اینکه شتاب بدون انتظار برای رسیدن وقت آن باشد این صفت ضد صبر، سکینت و طمأنینه است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۸: ۴۹) چنان که در آیه: «انسان از شتاب آفریده شده است. به زودی آیاتم را به شما نشان می‌دهم. پس شتاب مکنید» (انبیاء: ۳۷) به همین نکته اشاره شده و از آنجا که شتاب متضاد معنای آرامش است این واژه نیز متضاد با طمأنینه معنا می‌شود.

واژه خشم

حمیت در واژه شناسی از «حمی» که به معنی حرارت است گرفته شده و به معنای خشم است و از آن جهت به آن حمیت گفته شده؛ زیرا در هنگام خشم فرد گوئی در کوره‌ای از آتش است (راغب، ۱۳۶۳، ص ۲۵۸)؛ پس کسی که دچار حمیت است فاقد آرامش است: «هنگامی که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند و خداوند آرامش را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود» (فتح: ۲۶) به قرنیه مقابله در اینجا نیز می‌توان دانست آرامش در مقابل خشم است و از این رو آرامش با معنای خشم در تضاد است.

بررسی واژه‌ها و عبارات مرتبط با اطمینان از لحاظ فعالیت و انفعال

برای معناشناسی مفاهیم قرآنی، علاوه بر میدان‌های واژه‌های مترادف و متضاد، لازم است واژه‌هایی که نقش فعال و منفعل در مفهوم دارند، شناسایی و میدان واژه‌های فعال و منفعل تشکیل گردد. هر مفهوم کلیدی قرآنی دارای عوامل و علل، سبب‌ها و مؤثرهایی است

که آن عوامل به عنوان فعال کننده در مفهوم میدان معناشناسی واژه‌های فعال و آن پیامدها به عنوان منفعل شونده از مفهوم، میدان معناشناسی واژه‌های منفعل را تشکیل می‌دهند. رابطه فعل و انفعال را در می‌توان به دو رابطه سببیت و مسببیت نیز ارجاع داد؛ زیرا سببیت باعث فعلیت فعل و مسببیت به معنا وجود پذیری از موثر است. که در هر دو حالت از نظر عقلی رابطه تلازم بر قرار خواهد شد (هادی، ص ۱۶۸)؛ مثل زوجیت برای عدد دو و یا تاریکی برای شب. ملازمه بر اساس ملاک ملازمه به دو دسته غیرعقلی و عقلی تقسیم می‌شود، آنچه در اینجا موثر است ملازمه عقلی است که چند نوع دارد:

۱- ملازمه عقلیه قطعیه که در منطق لزوم آن به بین بالمعنی الاخص تعبیر می‌شود و ارسطو عنوان می‌کند از تصور ملزوم، تصور لازم به وجود می‌آید یا به عبارت دیگر تصور ملزوم، موجب تصور لازم می‌گردد. مانند نور و منیر.

۲- ملازمه عقلیه غیرقطعیه که لزوم بین بالمعنی الاعم بین لازم و ملزوم وجود دارد به این معنا که از تصور لازم و ملزوم هر دو با هم تصور لزوم به دست می‌آید و با تصور یکی، لزوم محقق نمی‌شود (مظفر، بی‌تا، ص ۴۴).

با توجه به آنچه گفته شد در معنای اطمینان که همان آرامش است می‌توان مواردی از معانی ملازم را به دست آورد که در ذیل به این معانی پرداخته می‌شود:

بررسی معانی فعال در ایجاد اطمینان

منظور از واژه‌های فعال معانی است که سبب هستند برای ایجاد آرامش و اطمینان و به صورت علت ناقصه یا معده در ایجاد اطمینان نقش بازی مینمایند. و از آنجا که این معانی از نظر معنوی دارای سببیت برای ایجاد اطمینان هستند ملزوم برای اطمینان به شمار می‌روند.

مفهوم غنا

غنا سبب داشتن آرامش در هر موجودی است؛ زیرا آنچه باعث اضطراب و دگرگونی احوال است، فقدان یا از دست دادن محبوب یا آنچه مورد نیاز است، می‌باشد. چنان که خداوند در آیه ذیل می‌فرماید: «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (لقمان: ۱۲) خداوند بی‌نیاز از شکر گذاری شماست پس شکر گذاری شما تاثیری در وی نخواهد داشت. این اطلاق غنی به دلالت التزامی این معنا را می‌رساند که خداوند در آرامش مطلق است. پس یکی از معانی ملازم با اطمینان غنا است. پس هرگاه موجودی غنی شد احساس کمبود نمی‌کند که نتیجه آن آرامش است. پس اعتماد به غنای موجود سبب می‌شود تا آرامش پدید آید؛ لذا استعمال غنی به جای مطمئن به صورت دلالت التزامی ممکن است.

مفهوم یقین

جهل از عواملی است که باعث می‌شود انسان دچار تردید و عدم اعتماد شده، و از این رو

دچار هراس یا خشم یا عصبیت و... غیره گردد (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹) اما علم یقین آور باعث می‌شود تا انسان به حالتی دست یابد که از تردید خارج شود، و این جهل و تردید سبب برای ایجاد ترس یا خشم یا عصبیت یا هر پدیده دیگری است که با اطمینان در تضاد است. از این رو داشتن علم یکی از اسباب تحقق اطمینان است چنان که در آیه ذیل اطمینان قلبی معلق شده است به علمی که برای حواریون یقین آور است: «گفتند: «می‌خواهیم از آن بخوریم، و دل‌های ما آرامش یابد، و بدانیم که به ما راست گفته‌ای» (مائده: ۱۱۳)؛ پس یقین خود به نحو استعمال سبب به جای مسبب می‌تواند به جای اطمینان نیز به کار رود. البته در اینجا منظور از یقین، علم الیقین است که در آن فرد با استفاده از عقل و دلیل به حقیقت می‌رسد (انصاریان، عرفان اسلامی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۳۸۵).

مفهوم رضایت

رضایت در واژه‌شناسی به معنای مخالف غضب گفته شده است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۲: ۴۰۲) در این صورت رضایت حالتی است که در آن فرد، نه تنها دارای آرامش است، بلکه مطابق با خواسته وی نیز هست. چنان که در آیه: «تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم» (بقره: ۱۴۴) رضایت به معنی امری است که مورد خواست توست. از این رو رضایت نوعی از آرامش محسوب می‌شود و رابطه آن با آرامش عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر رضایتی آرامش در پی دارد ولی هر آرامشی رضایت در پی ندارد.

مفهوم فضل الهی و ایمان

هرچند در تشکیل آرامش درونی عوامل و علل معده تاثیر گذار هستند اما علت اصلی آرامش در افراد تفضل الهی است، یعنی فرد با ایجاد بستر در خود که همان ایمان است (میبدی، ۱۳۷۱ش، ص ۶۷۴) بستر دریافت فیض الهی را در خود فراهم می‌کند و در نتیجه از آرامشی که خداوند بر وی نازل می‌کند بهره می‌برد: «او کسی است که آرامش را بر قلوب مومنین نازل می‌کند» (فتح: ۴) تفضل الهی به جهت آنکه سبب برای آرامش است ملزوم آرامش است و ایمان به جهت آنکه ظرف دریافت تفضل الهی است ملزوم آرامش می‌باشد. از این رو به دلالت التزامی فضل الهی و ایمان از معنای آرامش در قرآن فهمیده می‌شود.

مفهوم توکل

قدرت خداوند بالاتر از هر موجودی است و بر همه موجودات احاطه دارد باید دانست لازمه این مهم داشتن ولایت تکوینی بر موجودات است، این مطلب از آیات الهی فهمیده می‌شود: «تنها خداوند سرپرست و یاور است» (شوری: ۹) در عوض همه انسان‌ها دچار فقر ذاتی هستند: «ای مردم همه شما به خداوند نیازمندید» (فاطر: ۱۵) و به جهت فقر ذاتی هیچ گاه روی آرامش را نخواهند دید و فقیر نمی‌تواند آرامش داشته باشد. از این رو باید به چیزی اتکا نماید و آن

خداوند است. پس همه باید به خداوند اتکا نمایند: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (تغابن: ۱۳). گاهی آرامش از سوی خدا به جهت توکل و تفضل باهم است، ولی گاه آرامش به جهت تفضل است. از این رو رابطه این دو عموم و خصوص مطلق است و لذا هر توکل ملازم با آرامش است، ولی هر آرامشی ملازم با توکل نیست.

مفهوم یاد خداوند

یکی از اسبابی که در به وجود آمدن اطمینان و آرامش قلبی در قرآن موثر دانسته شده، ذکر خداوند است: «همانا با ذکر خدا دلها آرام می‌گیرد» (رعد: ۲۸) که دارای مصادیق متعددی است از جمله نماز: «نماز را به پا دار برای ذکر من» (طه: ۲۰). با توجه به این مهم یکی از اسباب دریافت فیض الهی آرامش، ذکر خداست و از این رو بین آرامش و دعا رابطه سبب و مسببی برقرار است و رابطه این دو عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا هر آرامشی ناشی از دعا نیست اما عکس آن صادق است هر ذکر و دعائی آرامش بخش است.

مفهوم تقوی

تقوی از ماده «وقی» به معنی دور کردن چیزی از چیز دیگر به واسطه دیگری است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۶: ۱۳۱). در ادبیات قرآنی یکی از اسباب آرامش تقواست: «بدانید دوستان خدا نه ترسی و نه ناراحتی دارند ایشان مومنینی هستند که همواره از خدا تقوا می‌کنند» (یونس: ۶۲) پس یکی از دو شرطی که برای آرامش در این آیه بیان شده، تقوا است؛ از این رو هر کجا از تقوا سخن به میان آید به دلالت التزامی آرامش نیز فهمیده می‌شود.

بررسی معانی منفعل نسبت به اطمینان

واژه‌های که با واژه اطمینان رابطه مسببی دارند به عنوان واژه‌های منفعل معرفی می‌شوند. به واقع اطمینان سبب است برای به وجود آمدن این معانی از این رو به دلالت التزامی این معانی از واژه اطمینان قابل استنباط است.

صبر

صبری که همراه با آرامش است مسبب است از اعتماد به خداوند است چنان که یعقوب در وصف صبر جمیل عنوان می‌کند خداوند یاور من است: «اینک صبری نیکو و بر آنچه توصیف می‌کنید، خدایاری ده است» (یوسف: ۱۸) پس اگر معنای اطمینان اعتماد فرض شود می‌توان گفت اطمینان سبب برای صبر است.

حیات طیبه

یکی از نتایج آرامش را می‌توان در زندگی طیبه دانست؛ زیرا آرامش نتیجه اعتماد به خدا و تفضل الهی است و کسی که مورد تفضل الهی واقع شود در واقع دارای حیات طیبه است: «هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات

[حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد» (نحل: ۹۷). پس می‌توان گفت حیات طیبه مسبب است از تفضل الهی که ظهوری از تفضل الهی آرامش است.

گام سوم، بررسی مطالعات متنی واژه اطمینان

در گام سوم معناشناسی مفاهیم قرآنی، به مطالعات متنی و تحلیل آیات و نقش‌ها پرداخته می‌شود. اکنون و با توجه به نکات پیش گفته در دو گام پیشین، به تحلیل معناشناسانه این واژه در قرآن می‌پردازیم تا به معنای نسبی اطمینان در قرآن نزدیک‌تر شده و فرایند مطالعات متنی اطمینان در سه مرحله مؤلفه‌های معنایی، شبکه معنایی و واژه‌های کلیدی و کانونی اطمینان در قرآن تبیین گردد.

مؤلفه‌های معنایی اطمینان در آیات مستقیم

در تحلیل معناشناسی می‌توان از مؤلفه‌های معنایی مطرح در علم معناشناسی بهره برد. یکی از روش‌های تبیین مؤلفه‌ها ی معنایی یک واژه، تحلیل مؤلفه‌ای است. به کمک این روش می‌توان شرایط لازم و کافی را به گونه‌ای اختصاری بیان کرد (صفوی، ۱۳۸۶: ۲۷۵). با توجه به آنچه پیرامون مؤلفه‌های معنایی واژه اطمینان گفته شد می‌توان دریافت این واژه در قرآن دارای سه میدان معنایی است، پرکاربردترین میدان معنایی این واژه همان معنای آرامش است و پس از آن میدان معنایی اعتماد و میدان معنایی سوم به معنای روی آوردن و توکل است. در میدان معنایی نخست بر اساس یافته‌های پیشین می‌توان مؤلفه‌های معنایی ذیل را تحلیل نمود به عبارت دیگر با در کنار هم قرار دادن واژه‌های ملازم اطمینان در میدان نخست معنایی که عبارتند از: خداوند + غنا + علم الیقین + حق الیقین + عین الیقین + رضایت + فضل الهی + ایمان + واسطه فیض + توکل، ذکر خداوند + تقوی + صبر + حیات طیبه؛ می‌توان به تحلیل مؤلفه‌ای و اختصاری چنین بیان نمود:

اگر اطمینان در مورد خود خداوند باشد تنها مؤلفه برای تحقق آن [+غنا] است. اما اگر اطمینان در مورد سایر مخلوقات باشد در تحقق معنای اطمینان به معنای آرامش یک راه تحقق وجود دارد و آن [+اراده الهی] است چرا که سببیت تام در کل هستی در نگاه قرآنی خداوند متعال است: «چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود» (یس: ۸۲) اما اراده، گاه مستقیم است که در این صورت اطمینان با مؤلفه [+تفضل الهی] تحقق می‌یابد و گاه با واسطه است که [+واسطه فیض] الهی یا امام در اینجا بستر تحقق اطمینان است، اما در تحقق با واسطه اطمینان نیز روش‌های مختلفی وجود دارد، اما یک مؤلفه برای تحقق آنها در «قابل» بایسته است و آن [+ایمان] است، در این صورت گاه ایمان با [+علم الیقین] یا [+حق الیقین] یا [+عین الیقین] یا [+رضایت] یا [+توکل] یا [+ذکر خداوند] یا [+تقوی]

باعث تحقق اطمینان می‌شود و البته گاه ترکیبی از این موارد بستر اطمینان را فراهم می‌کند مانند جمع بین ایمان + عین الیقین + رضایت. و از آنجا که اطمینان در معنا متضاد با برخی از معانی است فقدان مولفه‌های [اضطراب] [خوف] [جزع] [فزع] [عجل] [خشم] را لازم دارد.

با توجه به این مهم می‌توان فهمید مولفه معنایی اطمینان در قرآن در میدان معنایی نخست یک مولفه خطی صرف نیست، بلکه مولفه ترکیبی است به عبارت دیگر اطمینان در نگاه قرآنی یک سبب حقیقی و یک واسطه فیض دارد که در اینجا مولفه‌ها خطی است اما در روش تحقق است که بسترهای مختلفی برای بروز نشان می‌دهد گاه فرد با توکل بستر اطمینان را در خود فراهم نموده و گاه دعای واسطه فیض بستر را در وی فراهم می‌کند. که در اینجا این مولفه‌ها گاه به صورت موازی و گاه به صورت خطی عمل می‌کنند. چنان که ایمان و توکل در کنار هم بستر اطمینان را فراهم می‌آورند.

تحلیل مؤلفه‌ای مذکور ما را از معناشناسی اولیه که همیشه همراه واژه اطمینان است، به معنایی نسبی که از روش معناشناسانه مورد نظر این پژوهش به دست آمده، نزدیک می‌کند. بر این اساس، تعریف اطمینان و به بیان دیگر معنای نسبی اولیه اطمینان از دیدگاه قرآن عبارت است از: «کیف نفسانی در انسان که با اراده الهی و به واسطه فیض الهی در انسان پدید می‌آید، و این حالت تنها مختص به مومنین است و سبب می‌شود انسان در شرایط گوناگون دارای ثبات روحی و رفتاری نسبی یا مطلق در برابر تنش‌ها را داشته باشد. این کیف نفسانی نتایجی همچون حیات طیبه، و صبر را در بر خواهد داشت که بالاترین درجه آن تبدیل نفس به تمام معنا به آرامش است که در پرتو فناء فی الله محقق می‌شود». معنای نسبی مذکور به کمک تحلیل معناشناسانه بعدی، تصویر دقیق تری از آن ارائه خواهد داد.

میدان معنایی دوم یعنی اطمینان به معنای اعتماد است که مولفه وجودی آن [+باور قلبی] است. و میدان سوم معنایی برای اطمینان روی آوردن و توکل است که مولفه ایجاد آن در قرآن [+رسیدن خیر] عنوان شده است.

شبکه معنایی اطمینان و حوزه معنایی آن

دیدگاه شبکه معنایی یکی از دیدگاه‌های کارکردی در معناشناسی است؛ که دیدگاه سنتی در معنا شناسی و نظریه ذات معنا را نمی‌پذیرد و از دیگر سو نسبیت‌گرایی مطلق در دیدگاه معناشناسی تفسیری را نیز جایز نمی‌داند هرچند نسبیت را به طور کامل رد نمی‌کند، ولی آن را به کارکرد درون متن منحصر می‌دانند. به دیگر بیان در این دیدگاه نیز معنا دارای نسبیت است، اما نه به صورت مطلق بلکه در حیطه زبان در این صورت شناخت معنا وابسته به کارکردهای آن واژه در محیط زبان دارد (ایزوتسو، ۱۳۸۸). شبکه‌های معنایی در هر گفتار یا نوشتار از سه گونه

واژه تشکیل شده است: معانی کانونی، معانی کلیدی و معانی فرعی.

معانی کانونی اطمینان در قرآن

با بررسی‌های انجام شده پیرامون واژه اطمینان مشخص شد این واژه دارای سه میدان معنایی متفاوت است که میدان معنایی نخست آن یعنی اطمینان به معنای آرامش دارای بیشترین کارکرد در میان سه معنای دیگر است، اما دو میدان معنای دیگر در موارد خاصی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و استعمال آنها در قرآن بسیار محدود است، از این رو می‌توان میدان معنایی اطمینان را در همان معنای نخست منحصر نمود و از دو میدان دیگر چشم‌پوشی نمود. و با توجه به آنچه پیرامون میدان نخست معنایی اطمینان گفته شد می‌توان به این نکته دست یافت که «آرامش» در بحث اطمینان واژه کانونی است.

معانی کلیدی اطمینان در قرآن

تا هنگامی که اراده الهی بر تحقق اطمینان شکل نگیرد، وجود آن محال است و از این رو اراده الهی علت تامه برای تحقق همه افعال از جمله اطمینان است (شیرازی، ۱۹۸۱، ۶: ۳۷۳)؛ از این رو می‌توان اراده الهی را کلیدی‌ترین معنا در بحث اطمینان دانست.

از جمله واژگان کلیدی در آرامش فضل الهی است، موجودات از آن جهت که همه فقر مطلق هستند استحقاق هیچ خیر را دارا نیستند از این جهت هر آنچه از خیر به آنها تعلق می‌گیرد، در واقع رحمت خداوند و تفضل خداوند بر ایشان است.

واژه کلیدی دیگری که در تحقق آرامش نقش دارد، واسطه فیض است، از آنجا که ذات اقدس الهی لاحد است، دریافت فیض الهی توسط فقر محض از خیر محض ممکن نیست، و از این روست که در قرآن آمده است: «و به سوی او وسیله جویید» (مائده: ۳۵) پس راه دریافت آرامش از خداوند تمسک به امام (ع) است. از این رو این معنا نیز از معانی کلیدی در تحقق اطمینان است.

در مقام بعد معنای «ایمان» از واژگان کلیدی در بحث اطمینان است. چرا که آرامش محقق نمی‌شود مگر به واسطه وجود بستر در افراد و این بستر چیزی به جز ایمان نیست به واقع قابلیت، قابل در پذیر آرامش نقش تعیین کننده‌ای در تحقق آن بازی می‌کند و یکی از این قابلیت‌ها ایمان است؛ البته ایمان علت تامه برای پذیرش فیض الهی نیست اما شرط لازم برای تحقق اطمینان است.

از دیگر معانی کلیدی در بحث تحقق آرامش ذکر خداوند است، زیرا ذکر خداوند بستر را برای دریافت فیض محیا می‌کند، پس ذکر خداوند را می‌توان از واژگان کلیدی در بحث تحقق آرامش دانست چرا که نمود عملی ایمان است.

معانی فرعی اطمینان در قرآن

در تحقق اطمینان گفته شد برخی از معانی به صورت فرعی نقش داشته، این معانی شرط لازم در تحقق همه موارد به شمار نمی‌روند اما در برخی موارد شرط لازم به شمار می‌روند. معنای فرعی محوری که در بحث اطمینان قابل طرح است معنای غنا، است؛ غنا از آنجا که عامل اطمینان آرامش در ذات خداوند متعال است، می‌توان گفت سبب اصلی اطمینان غنا است. اما از آنجا که مخلوقات فاقد غنای ذاتی هستند، ارتباط آنها با ذات الهی به اراده الهی این غنا را به صورت عارضی برای ایشان محقق می‌نماید. از این رو تا اراده الهی بر غنای موجودی نباشد اطمینان در وی محقق نمی‌شود. پس غنا در بحث مخلوقات یک معنای فرعی به شمار می‌رود ولی در بحث ذات اقدس الهی یک معنای کلیدی به شمار می‌رود. از این رو این معنا بسته به متعلق هم کلیدی است و هم فرعی.

چنان که گذشت رابطه رضایت و آرامش رابطه عموم و خصوص مطلق است یعنی هر رضایتی آرامش هست ولی هر آرامشی با رضایت همراه نیست. از این رو می‌توان عنوان داشت این معنا یکی از معانی فرعی در بحث آرامش است.

توکل نیز یکی از لوازمی است که می‌تواند به جذب بیش از پیش فیض الهی کمک نماید اما شرط لازم برای تحقق اطمینان در قرآن نیست، پس یکی از لوازمی که در کنار ایمان می‌تواند به جذب فیض الهی از طریق امام(ع) منجر شود توکل است و از این رو توکل از معانی فرعی آرامش به شمار می‌رود.

از دیگر معانی که می‌توان آن را از معانی فرعی در بحث تحقق اطمینان در قرآن دانست، معنای تقوی است، اما این به معنای آن نیست که در تحقق هر اطمینان قلبی نیاز به تقوا وجود دارد، از این رو می‌توان آن را به عنوان معنای فرعی در نظر آورد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان معنای نسبی اطمینان در قرآن را به صورت ذیل تحلیل نمود، به واقع آرامش کیف نفسانی در انسان است که دارای مراتب مختلفی است، کمترین حد آن آرامش ناشی از رضایت درونی است و بالاترین حد آن نیز تبدیل نفس انسانی به نفس مطمئنه است که در آن انسان فنا فی الله شده و به سبب محو در ذات الهی به غنای محض رسیده است در نتیجه هیچ خوف و حزنی در وجود وی راه ندارد و به آرامش مطلق نائل آمده است. که البته تحقق این آرامش با اراده الهی و به واسطه فیض الهی است و این حالت تنها مختص به مومنین است و سبب می‌شود انسان در شرایط گوناگون دارای ثبات روحی و رفتاری نسبی یا مطلق در برابر تنش‌ها را داشته باشد. این کیف نفسانی نتایجی همچون حیات طیبه، و صبر را در بر خواهد داشت.

فهرست منابع

- قرآن کریم
۱. آذرتاش آذر نوش، (۱۳۸۶)، تاریخ زبان و فرهنگ عربی، تهران، سمت.
 ۲. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۳. ابن رومی، علی بن عباس. (۱۴۱۵ق)، دیوان ابن رومی، بیروت، نشر دارالجمیل.
 ۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق)، التحرير و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
 ۵. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۹۷۹م) معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار الکتب العلمیه.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق) لسان العرب، بیروت، دار صادر.
 ۷. اسرار، مصطفی. (۱۳۷۵)، از مفاهیم قرآن، تهران، نشر محیا.
 ۸. اصمعی، ابو سعید. (بی تا)، الاصمعیات، مصر، دارالمعارف.
 ۹. اعلم شنتمری، ابو الحجاج، (بی تا)، اشعار الشعراء الستة الجاهلیین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۱۰. آرلاتور، آنتونی، (۱۳۸۴ش)، در آمدی بر زبان شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۱۱. جمحی، محمد بن سلام. (۱۹۵۲م)، طبقات فحول الشعراء، بی جا، دارالمعارف.
 ۱۲. حسکانی، شواهد التنزیل، (۱۴۱۱ق)، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
 ۱۳. حسینی همدانی، سید محمد حسین. (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران، کتاب فروشی لطفی.
 ۱۴. خطیب، عبدالکریم. (بی تا)، التفسیر القرآنی للقرآن، بی جا.
 ۱۵. توشیهیکو، ایزوتسو. (۱۳۸۸)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 ۱۶. دیلمی، مهیار بن مرزویه. (۱۳۴۹ق)، دیوان مهیار دیلمی، القاهرة، دارالکتب المصریة.
 ۱۷. رازی، فخرالدین. (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 ۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت - دمشق، دار العلم-دارالشامیه.
 ۱۹. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۱۹ق)، ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
 ۲۰. شریعتمداری، جعفر، (۱۳۷۵)، شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
 ۲۱. شریفی، علی، (پاییز ۱۳۹۲)، نقد و بررسی آراء در حوزه معنا شناسی قرآن ایزوتسو، حکمت معاصر سال چهارم، شماره ۳.
 ۲۲. شعرانی، میرزا ابوالحسن. (۱۳۴۸)، نشر طوبی یا دایرة المعارف قرآن مجید، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
 ۲۳. شیرازی، صدرالدین، (۱۹۸۱م)، الأسفار الأربعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۲۴. صفوی، کوروش. (۱۳۷۹)، درآمدی بر معناشناسی، تهران، سوره مهر.

۲۵. طباطبائی، سیدمحمد حسین. (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۷. طریحی، فخرالدین محمد. (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا)، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. عادل سبزواری، محمود. (۱۳۸۷)، لغت نامه قرآن کریم، جلد چهارم، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۷.
۳۰. عامری، لیبید بن ربیعہ. (۱۴۲۵)، دیوان لیبید بن ربیعہ العامری، بی جا، دارالمعرفه.
۳۱. عارفیان، عبدالحمید. (۱۳۸۲)، جاودانگی قرآن، و حقیقت وحی، پژوهش‌های قرآنی شماره ۳۵ و ۳۶.
۳۲. عبدالهادی حسین، حامد. (۲۰۱۲م)، معجم ما اتفق لفظه و اختلف معناه فی القرآن الکریم، مرکز البحوث والدراسات الاسلامیة.
۳۳. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل، (۱۴۱۲ق)، معجم الفروق اللغویه، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۳۸۳ق)، کتاب العین، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۵. فرید تنکابنی، مرتضی. (۱۳۷۴)، نهج الفصاحه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۳۶. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۷. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۵۲)، قاموس قرآن، قم، دارالکتب الاسلامیة.
۳۸. قرشی، ابو زید محمد بن ابی الخطاب، (۱۳۴۵)، جمهره اشعار العرب فی الجاهلیة والاسلام، مصر، المطبعة الرحمانیه.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۶۲)، الکافی، تهران، اسلامیه.
۴۰. مختار عمر، احمد. (۲۰۰۸م)، معنا شناسی، ترجمه ی سید حسین سیدی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
۴۱. مزروقی اصفهانی، ابوعلی احمد بن محمد بن حسن. (۱۹۹۵م)، الامالی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۴۲. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۳. محمد مظفر، المنطق، (بی‌تا)، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۴. میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد. (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۴۵. نجاتی، محمد عثمان. (۱۳۶۹)، قرآن و روانشناسی، ترجمه ی عباس عرب، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴۶. هادی، اصغر، (زمستان ۱۳۹۱)، «روش نوین در معناشناسی و مفاهیم و واژه‌های قرآنی»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷۲.
47. Robins, R.H, (1997) A short history of linguistics, England Longman.
48. Thomas, Robert L. (1981; Editor, General). New American standard exhaustive concordance of the Bible. Nashville, Tenn.: A.J. Holman.